دکتر عبدالحسین علی آبادی، دادستان کل کشور در رژیم پهلوی

امین، حسن

زنده یاد دکتر عبد الحسین علی آبادی که در دوران سلطنت‏ محمد رضا شاه پهلوی،به مدت نه سال دادستان دیوان عالی کشور بود، در 2181 خورشیدی در محله‏ی سنگلج تهران از مادر بزاد.او ربیب‏ حاج شیخ مهدی از پیش نمازان معروف محلات مرکزی تهران و نوه‏ی‏ میرزا تقی منشی الممالک ملقب به«صاحب دیوان»بود.برادر ارشد او محمد سروری(رییس دیوان عالی کشور)چند نوبت پیشنهاد نخست وزیری محمد رضا شاه را رد کرد.

عبد الحسین علی آبادی پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه‏ و گذراندن«مدرسه‏ی حقوق و علوم سیاسی»در تهران در 1302 برای‏ تکمیل تحصیلات به فرانسه رفت.علی آبادی،از پاریس علاوه بر دکتری حقوق،دکتری فلسفه هم گرفت.عنوان پایان نامه‏ی دکتری او در حقوق«ضمان در حقوق مدنی ایران»و عنوان پایان نامه‏ی دکتری‏ فلسفه‏اش«کشف و شهود در تصوف ایران»بود.

دکتر علی آبادی پس از مراجعت به ایران ضمن اشتغال به کار قضا، به دریس حقوق جزا در دانشگاه تهران پرداخت و مهم‏ترین تالیف او حقوق جنایی‏ست.او تا سال 1345 که سال ورود من به دانشکده‏ی‏ حقوق دانشگاه تهران بود،با داشتن یکی از بالاترین مناصب قضایی‏ کشور،هم‏چنان به‏طور منظم به تدریس حقوق جزا در دانشکده‏ی ما اشتغال داشت و پس از بازنشستگی از دانشکده‏ی حقوق دانشگاه تهران‏ هم،مدتی هم‏چنان در دانشگاه ملی(شهید بهشتی)تدریس کرد.

دکتر علی آبادی در نهضت ملی کردن صنعت نفت،یکی از چند نفر سرشناسان کشور بود که در اجرای قانون خلع ید،(همراه ناصر قلی‏ اردلان،حسین مکی،مهندس مهدی بازرگان و مهندس بیات) به عنوان عضو هیأت مدیره‏ی موقت شرکت ملی نفت انتخاب شد و در 11 مهر 1331 این مهم را به انجام رسانید.اوبی‏آن‏که هراسی به دل‏ راه دهد،به مصدق وفادار ماند؛به حدی که پس از کودتای 28 مرداد 1332 و نیز پس از سقوط محمد رضا شاه در بهمن 1357،همیشه‏ عکس زنده یاد دکتر محمد مصدق را بر روی جا بخاری اتاق‏ پذیرایی‏اش محفوظ داشت.

در جریان انقلاب 1357،دکتر علی آبادی در«شوری نیابت‏ سلطنت»که محمد رضا شاه پهلوی پیش از ترک کشور(در 26 دی‏ 1357)،به پیشنهاد دکتر غلام حسین صدیقی تشکیل داد و ما داستان‏ آن را در مقاله‏یی با عنوان«جلال تهرانی،رییس شورای سلطنت»در حافظ شماره‏ی 17 نوشتیم،عضویت داشت.دیگر اعضای این شورا (بنا به حیثیت فردی)عبارت بودند از:سید جلال الدین تهرانی، محمد علی وارسته،عبد اللّه انتظام،علیقلی اردلان و(بنا به مقام‏ رسمی):دکتر شاپور بختیار(نخست وزیر)،دکتر جواد سعید(رییس‏ مجلس شورای ملی)،دکت محمد سجادی(رییس مجلس سنا)و ارتشبد عباس قره باغی(رییس ستاد ارتش).

دکتر علی آبادی فرزند نداشت و چون برابر قانون ارث،اگر مردی‏ بدون فرزند باشد،ما زاد سهم الارث قانونی همسرش به حاکم شرع‏ تعلق می‏گیرد،در سال‏های پایانی عمر تنها مایملک غیر منقول‏ (خانه‏ی مسکونی)اش را(به هیجده میلیون تومان)فروخت و برای‏ همسرش،خانه‏یی(به شانزده میلیون تومان)خرید و بقیه‏ی آن(دو میلیون تومان)را در امور خیریه صرف کرد(گویا به حسینیه‏ی ارشاد هدیه داد).

دکتر علی آبادی عاقبت در ششم آبان 1368 در تهران بدرود زندگی گفت.پیکر پاک و را زا حسینیه‏ی ارشاد تشییع کردند و در امام زاده عبد اللّه شهر ری به خاک سپردند.

الاقاویل

یکی از قاضیان ماضی مراد به تراضی چنین حکایت فرمود که‏ چندی پس از آن‏که آفتاب انقلاب،عالم تاب شد،در خانه‏ی علی آبادی‏ نامور که پیش‏تر دادستان دیوان کشور بو،نشسته بودم.چندی‏ برنیامد که دکتر جواد صدر و یحیی صادق وزیری وزیران سابق و لا حق‏ عدلیه‏ی خلایق لایق به دیدن آن پیر شهیر و استاد نحریر آمدند.

علی آبادی میزبان مر آن دو میهمان با نام و نشان را گفت که من‏ عضو هیأت امنای حسینیه‏ی ارشاد بودمی و با عالمان دین به مدارا و وداد ره سپردمی،در روزهای پر التهاب انقلاب،معلّم عبقری شهید مرتضی مطهری مر مرا دلالت و هدایت فرمود که ی اقضی القضات‏ راد و ای مدعی العموم استاد،دربار پر ادبار،«شورای سلطنت»ی از رجال این روزگار بی‏اعتبار،برقرار کرده و نام نامی آن قاضی گرامی نیز به عنوان عضو آن شورا ورد زبان‏هاست.باید که‏ شما این سمت را قبول فرمایید و نکول نکنید که‏ رهبر انقلاب هم به مشارکت حقوقدانی با صلاحیت چون آن حضرت،در این شورای نیابت‏ سلطنت،رضایت داده‏اند.عذر آوردم که پیری،نه‏ وقت معرکه گیری و روند پرشتاب انقلاب در مملکت،نه زمان مشارکت در شورای سلطنت‏ است.مطهری حقیقت شعار این اعتذار را از این‏ گرفتار نپذیرفت و مرا فرمود که شمار دو نامه امضا خواهید فرمو:یکی به جهت پذیرش عضویت‏ در شورای سلطنت و دیگری د استعفای از آن‏ سمت.هر دو را بنوشتم و به گوشه‏یی بنشستم. نیمه شبی،ماموران مؤتمن و کمیته‏چی‏های ضدّ دشمن به خانه‏ی من تاختن آوردند و این پیر ناتوان را به تهم تحکیم رژیم سلطان به زندان‏ بردند.همسرم به مطهری محترم خبر داد که‏ فلان به تاوان آن‏چه تو بر گردن ایشان نهادی،به‏ زندان اندر است.زندانبانان و بازجویان به‏ توصیت مطهری صاحب حکمت اندکی بر من‏ رحمت آوردند،ولی آزارم نکردند تا آن‏که‏ مطهری خود بیامد و مرا از زندان رهانید.

بیت:

عجب امضای قرصی داد قاضی‏ دو امضا داد هریک با تراضی‏ نبوش قصد انشا وقت امضا ولی از هر دو امضا بود راضی‏ چنین است ای برادر در سیاست‏ حدیث حال و استقبال و ماضی

متأسفانه بر اثر لغو مجوّز «ماهنامه‏ی حافظ»،عرضه‏ی‏ «نشریه‏ی داخلی»حاضر از طریق‏ شبکه‏های توزیع و کتاب فروشی‏ها مجاز نیست.بنابراین از همه‏ی‏ مشترکان فرهیخته‏ی خود خواهش‏ می‏کنیم که کمک‏های نقدی خود را به حساب سیبای‏ 0102001843008 بانک ملی شعبه‏ی‏ دانشگاه تهران کد 87 به نام مهندس‏ حجت حیدری واریز فرمایند تا این‏ خدمت فرهنگی تداوم یابد.

به یاد زنده یاد محمد مصدق

(به نقل از«گلبانگ سر فرازان»گرد آورده‏ی اسماعیل گلشنی)

ای درّ شاهوار،مصدق‏ ای زرّ پر عیار،مصدق‏ از اشک فتح و شوق تو گشته‏ مبهوت روزگار،مصدق‏ اسفند ظلم رخت سفر بست‏ خرگاه زد بهار،مصدق‏ آواز فتح ماست که خواند بلبل به شاخسار،مصدق‏ موسیقی امید نوازد آرام جویبار،مصدق‏ «نی»می‏زند به صورت طرب خیز چوپان بی‏قرار،مصدق‏ گرگ ستم ز دست تو گردید مغروق اضطرار،مصدق‏ چوپان دزد با همه نیرنگ‏ شد زار و دل فکار،مصدق‏ صبح امید گشت نمودار بگذشت شام تار،مصدق‏ اخلال‏گر به پیش وطن دوست‏ شد خوار و شرمسار،مصدق‏ اللّه بود یار و تو را هم‏ «اللّهیار»یار،مصدق‏ سنجابی و حسیبی و صالح‏ گشتند کام کار،مصدق‏ هرکس قدم گذاشت در این راه‏ جان در رهش نثار،مصدق‏ دارد اگر جمال امامی‏ آقای جیره خوار،مصدق‏ دارد اگر منوچک رعنا استوکس در کنار،مصدق‏ آورده گر حریف ز گرگان‏ یک شوشتری حمار،مصدق‏ گر ابتهاج را دو سه روزی‏ کرده است بی‏مهار،مصدق‏ غم نیست،باک نیست تو هستی‏پیروز و کامکار،مصدق‏ استو کس رفت گو که پدر مرد بر رند کهنه‏کار،مصدق‏ ایران ز سعی و کوشش تو یافت‏ عنوان و اعتبار،مصدق‏ نامت برای روز ابد ماند در لوح افتخار،مصدق

سید جعف مهرداد گیلانی

ادای احترام بر سر قبر زنده یاد محمد مصدق در قلعه‏ی احمد آباد در 14اسفند 1378 دکتر علی اکبر نقی پور(دست بر سینه نهاده)مؤلف«مصدق:تاجی بر تارک تاریخ»-ادیب برومند -امین و...

جهت نگاه‏داری«قلعه‏ی احمد آباد»کمک‏های نقدی خود را به حساب جاری 7835 بانک ملی‏ شعبه‏ی نادری تهران کد 159 به نام دکتر محمود مصدق و حسین شاه حسینی واریز نمایید.